

متن املا و روانخوانی تابستانه (شماره ی سه)

سه روز است که از شهر خودمان دور هستیم پدرم در سازمان آب کار می کند. او ده روز مرخصی گرفته است تا به مسافرت برویم. امروز بابلسر هستیم .

این جاهوا دلپذیر هست و صدای موج دریا از پنجره می آید. من دریا را خیلی دوست دارم. فردا قرار هست به سمت مشهد برویم. مادرم می گوید : خیلی وقت هست که آرزو داشته بار دیگر برای زیارت امام رضاع به مشهد بروم. من تا به حال حرم امام رضاع را ندیده ام و برای همین خیلی شوق دارم که زودتر به مشهد برسیم. دفعه ی قبلی که خانواده ام به مشهد رفته اند ، من هنوز به دنیا نیامده بودم. خواهرم معصومه می گوید : آن جا خیلی با صفا است و آدم حس خوبی پیدا می کند. همه در آن جا دعا می کنند و نماز می خوانند . من هم می خواهم وقتی به حرم رسیدم دعا کنم که خدا زودتر امام مهدی ع را برساند تا دشمنان مسلمانان از بین بروند.

علوی

